

## نقد و تحلیل مولفه های معرفت شناسی مکتب پست مدرنیسم و دلالت های تربیتی آن در آموزش و پرورش

معصومه ابراهیم خانی<sup>۱</sup>، مهدی عجم<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه پیام نور خوی، ایران. ( نویسنده مسئول)  
<sup>۲</sup> گروه مدیریت تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه پیام نور خوی، ایران.

### چکیده

در سال های اخیر بحث های متعددی پیرامون جایگزین شدن مکتب پست مدرنیسم به عنوان نوعی تفکر و نگاهی فرهنگی اجتماعی به مسائل و باورهای انسان ها با دیدگاه پست مدرنیسم در موضوعات مختلف در جریان است و عرصه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) نیز درگیر این جریان شده است. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف بررسی مبانی (معرفت شناسی) فلسفه پست مدرنیسم و دلالت های آن بر آموزش و پرورش و نقد آن صورت گرفته است. پژوهش حاضر از نوع اسنادی تحلیلی است. یافته های پژوهش حاکی از این است که معرفت را امری نسبی و حاصل هدفی از پیش تعیین شده و انعطاف پذیر و تحمیلی نمی دانند، بلکه از تجارب واقعی محصلان عینیت برگرفته و با مشارکت معلم و دانش آموز طراحی و عدم توجه به مدل ها و روش های کلی و استفاده از روش های تفاوت فردی و انفرادی کردن آموزش با توجه به موقعیت و شرایط افراد مشخص می شود ارزش ها را امری متغیر و ساخته قدرت می دانند جریان یادگیری یک جریان فعال و مداوم است که دانش آموز احساس می کند به صلاحیت هایی که خواهان آن است رسیده است و به طور واقعی به اجرای پروژه آموزش برای همگام و برای همه عمر بپردازد.

**واژه های کلیدی:** معرفت شناسی، پست مدرنیسم، آموزش و پرورش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱. مقدمه

نظام آموزش و پرورش از آغاز تاکنون همواره با معرفت سر و کار دارد. در واقع معرفت شناسی به ایجاد بسترهای فلسفی می پردازد که در قالب آن مشخص می شود چه انواعی از دانش امکان حصول دارد و اینکه چگونه می توان مطمئن شد آنها برای ورود به زندگی انسان ها و آشنایی با الگوهای اجتماعی، مناسب و درست هستند (لارنس، ۱۳۸۱). از این رو معرفت شناسی به عنوان پایه هرگونه دانایی همواره با مفهوم یادگیری گره خورده و مورد توجه متخصصان نظام آموزش و پرورش در جهان است. دیدگاه پست مدرنیسم هم چنان که در قلمروهای مختلفی چون هنر، فلسفه، سیاست، ادبیات، مسائل و مباحث تازه ای مطرح نموده، در عرصه تعلیم و تربیت نیز پرسش ها و نگرش های جدیدی را به میان آورده است. با توجه به این که اندیشه های تربیتی در هر عصر غالباً متأثر از اندیشه ها و جریان های فکری و فلسفی آن عصر است؛ شناخت مبانی مدرنیسم و ویژگی های آن ضروری به نظر می رسد. با وجود آن که پست مدرنیست ها درباره تربیت به صورت خاص و صریح، کمتر به بحث پرداخته اند، پست مدرنیسم را بیشتر جریانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نمایانده اند. با این حال می توان از ویژگی های پست مدرنیسم و مجموعه آثار آن ها، دلالت های ضمنی در زمینه تربیت و جنبه های مختلف آن استنتاج کرد.

پژوهش حاضر درصد تحلیل مولفه های معرفت شناسی مکتب پست مدرنیسم و دلالت های تربیتی آن در آموزش و پرورش می باشد ضروری به نظر می رسد. بر اساس هدف ذکر شده مقاله حاضر به دنبال ارائه پاسخ به پرسش های زیر است:

- ۱- اهداف آموزش و پرورش از دیدگاه پست مدرنیسم و دلالت های آن بر نظام آموزش چگونه قابل تبیین است؟
- ۲- روش های تربیتی در دیدگاه پست مدرنیسم کدام است و دلالت های آن برای نظام آموزشی چگونه قابل تبیین است؟
- ۳- جایگاه برنامه درسی در دیدگاه پست مدرنیسم کدام است و دلالت های آن بر نظام آموزشی چگونه قابل تبیین است؟
- ۴- جایگاه یاد دهنده و یاد گیرنده از دیدگاه پست مدرنیسم چگونه قابل تبیین است؟
- ۵- جایگاه نظام ارزشیابی در دیدگاه پست مدرنیسم و دلالت های آن برای نظام آموزشی چگونه قابل تبیین است؟

## ۲. مبانی نظری و ادبیات پژوهش

بررسی ادبیات پژوهش نشان می دهد هر مکتب فلسفی در پی آن است که مبانی معرفت شناسی خود را مستحکم تر از دیگر مکاتب تبیین کند (لارنس، ۱۳۸۱) و سه بیشتری از نظام های تعلیم و تربیت کسب نماید با توجه به آنچه ذکر شد نظام تعلیم و تربیت شکل گرفته و بر اساس ویژگی های عصر بیستم می باشد. طی سال های دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در اروپا شاهد سر بر آوردن جریانات فکری و نظری متعددی در حوزه های مختلف دانش بشری به ویژه در علوم اجتماعی و علوم انسانی هستیم؛ جریاناتی که با عروج خود، افول جریانات پیشین را در پی داشتند. در عین حال شناخت اثرات تربیتی این دیدگاه بر شناخت مبانی نظری آن مبتنی است و کسب چنین شرایطی شرط اساسی پردازش به اثرات تربیتی آن است.

شناخت مدرنیسم برای شناخت پست مدرن ضروری است و از آن گذشته می توان گفت که در پرسش های بنیادین و فلسفی نمی توان آنها را از یکدیگر جدا دانست، به نحوی که پسا مدرن جریانی است که در واقع بر آمده از دل مدرنیته و تلاشی است برای یافتن پاسخ هایی جهت حل معضلات مدرنیته و خروج از بن بست های مدرنیسم، بر این مبنا نمی توان آن را گسست یا انقطاع از مدرنیته و یا اعتراض و نفی آن دانست. در حالی که نباید آن را تداوم و تکمیل پروژه مدرنیته نیز محسوب کرد. پست مدرنیسم نمادی است برآمده از دل بحران های متعدد که مدرنیته در فرآیند تکامل و تحول خود با آن ها روبرو بوده است، لذا پست مدرنیته تلاشی است ریشه دار در دل مدرنیته برای یافتن راه خروجی از بحران ها و ایجاد مرکزیتی جدید می باشد. دیدگاه های آن، با وجود آنکه در قلمروهای مختلفی همچون هنر، فلسفه، سیاست و ادبیات مسائل و مباحث تازه ای را برانگیخته اند، در عرصه تعلیم و تربیت نیز پرسش ها و نگرش های جدیدی را مطرح نموده اند. از آنجا که مدارس امروزی بر

۱. post-modernism

خلاف مدارس گذشته به دنبال نقد، نوآوری و خلاقیت باشند، کاربرد اندیشه های تربیتی پست مدرنیسم می تواند در رشد علمی و اجتماعی و تربیتی فراگیران به ویژه در پرورش نقد و انتقاد و خلاقیت آنان کمک نماید.

نگرش پست مدرنیسم در تمام زندگی بشر از جمله دانش بشری تغییراتی به وجود آورده است. این نگرش یک جریان فلسفی، یک نیروی فرهنگی، یک چارچوب ذهنی است، واژه پست مدرنیسم را در آثار کسانی چون فردریکو داونیس، دادلی فیتیس، آرنولد توین بی، چارلز آدلسون، اروینگ هاو، هری لوین، سلی فیدلر، و دیگران می توان یافت (لیوتار، ۱۳۷۹). پست مدرن ها در برابر هر گونه فعالیت انسانی (از جمله علم) که مدعی کش حقیقت است به مخالفت برخاسته است.

میکالینوس زمپیللاس (۲۰۰۰)، تحقیق او نشان می دهد که چگونه در کلاس علوم برخی عواطف معین شکل می گیرند و چگونه از سالی به سال دیگر منتقل می شوند. با طرح سوالی مهمی درباره عواطف معلم و نقش آن در آموزش علوم مدارس ابتدایی به انجام می رسد. دلاشوت و براند (۱۹۹۶)، به این نتیجه رسیدند که در کلاس پست مدرن هیچ جایی برای ادامه تعریفی دقیق از دانش آموز آرمانی وجود ندارد؛ صفاتی مثل دانش آموز سفید، طبقه متوسط، و انگلیسی زبان، بی معنی است. دنیای پست مدرن شالوده های کلاسی که ما قبلاً در دنیای مدرن یا پیش مدرن می شناختیم را در هم می شکنند (آهنچیان، ۱۳۸۲: ۷۱-۶۷). آهنچیان (۱۳۸۱)، در پایانامه دکتری خود تحت عنوان "بررسی مناسبات انسانی در شرایط مدرن و پست مدرن" به بررسی مناسبات و روابط انسانی، در دو دیدگاه مدرنیسم و پست مدرنیسم پرداخته است. به این نتیجه می رسد که در شرایط پست مدرن، روابط انسانی، باز، پویا، همه جانبه، چند فرهنگی، چند صدایی مرکز زدا و دو انتقادی است. بیات (۱۳۸۴)، در پایانامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان "پست مدرنیسم و دیدگاه آن نسبت به تعلیم و تربیت" به این نتیجه می رسد که با توجه با اینکه اصول و مبانی پست مدرنیسم در حال گسترش است، چنانکه در چند سال اخیر در عرصه های مختلف علمی همچون سیاست، هنر و ادبیات چالش های فراوانی را به وجود آورده است، بنابراین در عرصه تعلیم و تربیت نیز مسائل تازه ای را به وجود آورده است که در تعلیم و تربیت، شناسایی دیدگاه پست مدرنیسم و آموزه های تربیتی آن و همچنین بررسی نقاط ضعف و قوت آن، می تواند این آمادگی را در ما ایجاد کند که به پیامدهای آموزش و پرورش مدرن از دید انتقادی بنگریم و تغییراتی را که آموزش و پرورش امروز و مدارس ما به آن نیاز دارند را ژرف تر بنگریم. در همین راستا مقاله ای تحت عنوان تعلیم و تربیت در منظر پست مدرنیسم، نوشته باقری (۱۳۸۸)، با تعریف پست مدرنیسم، زمینه های ظهور و ویژگی های پست مدرنیسم را مورد بررسی قرار داده و در انتها با بررسی دلالت های تربیتی پست مدرنیسم، پیامدهای این دیدگاه در تعلیم و تربیت را مورد بررسی قرار داده است.

### ۳. روش پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر کیفی است و از لحاظ نوع تحقیق بر مبنای هدف نظری و روش آن توصیفی و تحلیلی است. لازمه تحقیقات کیفی، شناسایی منابع مربوط به موضوع تحقیق، مطالعه متون، درک معنای متن و استخراج مطالب مورد نظر از این منابع، ایجاد ارتباط میان مطالب و توصیف و تحلیل آنها و بحث و نتیجه گیری از اطلاعات جمع آموری شده است. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای است و شامل شناسایی و مطالعه منابع موجود، از جمله مقالات و کتاب هایی که در زمینه مکتب پست مدرنیسم به ویژه در ارتباط با تعلیم و تربیت نوشته شده اند و فیش برداری، طبقه بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل و تفسیر داده های گردآوری شده و پاسخ به سوالات تحقیق است.

### ۴. بحث و تجزیه و تحلیل پژوهش

از میان مباحث مختلف فلسفی، معرفت شناسی که از مسائل مرتبط با شناخت بحث می کند و در صدد تفسیر علم و دانش و توجیح باورها و اندیشه های بشری است، با فرآیند یاددهی- یادگیری در نظام آموزش و پرورش نزدیکی بیشتری دارد و در دنیای امروز نیز که انواع نوین تعلیم و تربیت به سرعت در حال گسترش است توجه به معرفت، یکی از مسائل مهمی است که

توجه متخصصان نظام آموزشی ب آن معطوف کرده است. هدف از انجام پژوهش حاضر نیز مطالعه و تحلیل معرفت شناسی پست مدرنیسم و استلزامات تربیتی است. معرفت شناسی دانشی است که چگونگی ایجاد و شکل گیری معرفت آدمی را نسبت به ماهیت و عوارش اشیاء بررسی می کند و یا در مورد توانایی انسان در کسب چنین معرفتی تحقیق می کند. مبانی معرفت شناسی پست مدرنیسم (البته اگر کاربرد این ترکیب درست باشد، زیرا معرفت شناسی جزء مفروضات اناری پست مدرنیسم به ویژه پست مدرنیست های شکاک است) بر این اصل استوار است که نتایج و دستاوردهای استنباطی ما از لحظ تاریخی به شرایط معینی وابسته اند، یعنی به زمان و مکان خاصی بسگی دارند و تعمیم پذیر نیستند. در واقع ضدیت با فرا روایت ها توسط بسیاری از پست مدرنیست ها، به معنی رد هر گونه نظریه متافیزیکی یا معرفت شناسی است (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۳: ۶۷). فرمهبینی فراهانی در کتاب پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت ضمن بیان این نکته که امکان طرح و اجرای یک برنامه فراگیر و نظام یافته برای رشد و تربیت از دیدگاه مربیان این رویکرد وجود ندارد، اهداف زیر را از مجموع سخنان آنان استخراج می کند:

**تربیت شهروند انتقادی:** علیم و تربیت باید به دانش آموزان فرصت لازم را بدهد تا دانش آموزان بتواند ظرفیت انتقادی خود را در مواجه شدن با تغییرات سیاسی و اجتماعی داشته باشد. این نوع تعلیم و تربیت باید به جای تربیت "شهروندان صرفاً خوب" به تربیت شهروندان انتقادی همت گمارد؛ شهروندانی که قادر به درک و تشخیص تناقضات، نابرابری های اجتماعی و سلطه باشد.

**فراهم کردن شرایطی برای بررسی دموکراسی رادیکال:** منظور از دموکراسی رادیکال دموکراسی است که بتواند میان دیدگاه های مختلف و متفاوت پیوندی عمیق برقرار کند.

**تأکید و توجه بر گفتمان سازنده دانش:** گفتمان سازنده دانش به عنوان یک هدف تربیتی، بیشتر گفتمانی است که در کلاس درس در جهت ساخت دانش و نه به اثبات دانش صورت می گیرد. تمرکز در این نوع گفتمان بر روی فهم، همکاری و تشریک مساعی است. آنچه دانش آموزان انجام می دهند، نشانه هایی از تحقیق و روش علمی نهفته است ولی صرفاً با آن یکی نیست. سرآغاز این گفتمان شاید علاقه مندی های شخصی باشد. توانایی و تسلط روی گفتمان سازنده دانش و کشیده شدن این گفتمان به عرصه اجتماعی از دیگر ویژگی های مورد نظر در این زمینه است.

**بررسی تفاوت ها و نظام های تفاوت به عنوان یک هدف تربیتی:** تعلیم و تربیت باید به دانش آموز کمک کند تا نسبت به تفاوت های مهمی که قبلاً از کنار آنها ساده و بی توجه می گذشتند، حساس شوند و به روش هایی که با آنها مقاومت در برابر تفاوت به کار گرفته می شود، تعمق نمایند.

**بها دادن به عملی بودن دانش:** در دیدگاه پست مدرن به دانش عملی بها داده می شود. دانش آموزان نه صرفاً برای دانستن، بلکه برای به کار بستن یاد می گیرند. تبدیل داننده به مصرف کننده دانش، شالوده و بنیان آموزش و پرورش پست مدرنیسم است.

**توجه به فرهنگ عمومی و مطالعات فرهنگی:** از علاقه مندی های عمده دیگر پست مدرنیست ها، توسعه و رشد سیاسی در تعلیم تربیت است که فرهنگ همگانی مورد توجه قرار دهد و رشته های علمی در جهت این توجه گام بردارند. منظور آن است که در متون درسی رد پای گرایش های مختلف فرهنگی دیده شود و تنها فرهنگ مسلط بر متون درسی حکم نراند. بنابراین مطالعات فرهنگی ابزاری فراهم می آورد که معلمان و سایر دست اندکاران فرهنگی می توانند به طور انتقادی با قضایا برخورد کنند.

**خود آفرینندگی:** خودآفرینندگی از اهداف تعلیم و تربیت در نظر پست مدرنیست هاست. ابراز وجود خود از طریق آفرینندگی ممکن است و خودآفرینندگی نیز از طریق نقد فرهنگ و نقد خود باید به عنوان یک هدف تربیتی منظور شود.

برای پاسخ به پرسش اول پژوهش مبنی بر آن که اهداف آموزش و پرورش از دیدگاه پست مدرنیسم و دلالت های آن بر نظام آموزش چگونه تبیین می شود. در مورد اهداف آموزش و پرورش باید گفت چون امکان طرح و اجرای برنامه فراگیر و نظام یافته ای برای رشد و تربیت انسان ها وجود ندارد، امکان تنظیم اهدافی خاص برای تعلیم و تربیت و پیشنهاد آن ها نیز وجود ندارد،

و لذا پست مدرنیسم به دلیل توقف در اکنون، تصویری از انسان دلخواه خود ارائه نمی دهد. اما از خلال مباحث مطرح شده توسط صاحب نظران و مربیان پست مدرن می توان اهدافی نه چندان دقیق را در این زمینه استخراج کرد، که این اهداف عبارتند از: تربیت شهروند انتقادی، بررسی تفاوت ها و نظام های تفاوت، توجه فرهنگ عمومی و مطالعات فرهنگی و خودآفرینندگی.

پست مدرنیسم معرفت را امری نسبی و حاصل گفتگوها و بازی های زبانی در بستر فرهنگ و روابط اجتماعی می داند. آموزش و پرورش نیز یک منظرگاه زبانی و یک شاخه گفتگو با هدف خاص خویش است. هدف آموزشی صرفاً نیت از پیش تعیین شده سیاستگذاران آموزشی نیست، بلکه محصلان آن را همانند هدف یک بازی زبانی می پذیرند. به عبارت دیگر، هدف تعلیم و تربیت پست مدرنیستی، هدفی از پیش تعیین شده، انعطاف ناپذیر، تحمیلی و کجرا از تجارب واقعی محصلان نیست، بلکه برگرفته از نیازهای اتفاقی، آنی و اینجا و اکنون است که با مشارکت معلم و دانش آموز طراحی و اجرا می شود (فانی، ۱۳۸۳: ۷۱). در پاسخ به پرسش دوم مبنی بر آنکه روش های تربیتی در دیدگاه پست مدرنیسم و دلالت های برای نظام آموزشی چگونه قابل تبیین می شود. پست مدرنیست ها معتقدند که کار و حرفه اصلی آن است که بتواند دانش آموز را از عنصر دیگر مطلع کند از این رو تعلیم تربیت آنها تعلیم و تربیتی است که در آن به دیگران توجه شود که از جمله روش های تربیتی پست مدرنیسم عبارتند از: الف) طراحی روش های آموزشی جدید و موثر و عدم توجه به مدل ها و روش های کلی و ایده آل، ب) استفاده از روش های تفاوت فردی و انفرادی کردن آموزش، ج) روش بر اساس شرایط و موقعیت افراد مشخص می شود. همان طور که در مباحث پیشین اشاره شده بر اساس آموزه های پست مدرنیسم، کسی برای تدریس محتوای درسی خاصی تربیت نمی شود، با تکنیک های یاددهی را آموزش نمی بیند معلم شخص خاص یا دارنده نقش ویژه ای نیست. به عبارت دیگر قبل از شروع گفتگو کسی معلم نیست هر دانش آموزی می تواند نقش معلم را داشته باشد یا گروهی از افراد، اطلاعات مشترک و هم سنگی درباره موضوعی داشته باشند که قابل گزارش است. در واقع در اندیشه پست مدرنیسم معلم دارای نقشی تعریف شده نمی باشد.

با توجه به بانک های اطلاعات رایانه ای و اینترنت که آن را دایره المعارف فردا نامیده اند، دسترسی دانش آموزان به اطلاعات، به ویژه در سطوح بالاتر، مرز بین معلم و دانش آموز و معلم را از بین برده است. پس دانش آموزان به شبکه های اینترنتی و بزرگراه های اطلاعاتی با وجود کمی سن خود به جایگاهی برابر معلم دست پیدا می کنند. در واقع در اندیشه پست مدرنیسم معلم و دانش آموز با هم یاد می گیرند. از این رو، دانش آموز دارای نقش قطعی به نام دانش آموز نمی باشد و دانش آموزان توانسته اند به جایگاهی برابر با معلم برسند. پس می توان نتیجه گرفت در کلاس درس پست مدرنیسم، نقش ویژه ای به نام معلم یا دانش آموز نیست بلکه دانش آموز نیز می تواند به جایگاهی برابر با معلم دست پیدا کند و نقش معلم را ایفا نمایند. در تعلیم و تربیت پست مدرن، معلمان عامل انتقال اطلاعات به دانش آموزان نیستند، بلکه آنها توفیق دانش آموزان را در کسب دانش تسهیل می کنند و آنها در واقع راهنمایانی هستند که نقش هماهنگ کننده تجارب یادگیری را بر عهده دارند.

برای پاسخ به پرسش سوم مبنی بر این که جایگاه برنامه درسی در دیدگاه پست مدرنیسم چیست و دلالت های آن بر نظام آموزشی چگونه قابل تبیین می شود. برنامه درسی پست مدرن بر مباحثی تأکید دارد که موجب افزایش آگاهی فرهنگی، تاریخی، سیاسی، بوم شناختی، زیبایی شناختی و الهیاتی می شوند. بدین معنی که نوع برنامه درسی به بافت و شرایط کلی حیات انسان متکی است. محتوای برنامه درسی باید به گونه ای باشد که افراد را در فرآیند «شدن» قرار می دهد. برنامه درسی باید به دنبال نوعی تربیت تحولی باشد که باعث شود معلمان و دانش آموزان در یک سفر اکتشافی و امیدواری به کشف، به بررسی مسائل بپردازند. همچنین آگاهی و حساسیت نسبت به مسائل زیست محیطی (بوم شناختی، فیزیکی، اجتماعی، معنوی) بخش های مسامی از پیشنهاد های پست مدرن در برنامه درسی هستند. برنامه درسی پست مدرن به منظور لحاظ دوباره معلم با یادگیرنده و متن با خواننده گفتگویی (دیالوگی)، مذاکره ای و تعاملی است (فرمپینی فراهانی، ۱۳۸۳: ۱۳۸-۱۳۷).

برنامه درسی پست مدرن با کلیت مخالف است یادگیری را منحصرأ به انتقال دانش نمی داند، میان رشته ای است، هیچ هدفی را بهتر از اهداف دیگری نمی داند و تنها ملاک برتری را توجه به تفاوت، تنوع، ابهام و دیگری می داند، افشاگر است، اما هیچ

راه حل نهایی ارائه نمی کند، زیرا نتیجه چنین تلاش هایی را ایجاد نظامی سرکوبگر می داند (فانی، ۱۳۸۷: ۷۲). برنامه درسی در دیدگاه پست مدرنیستی باید از حالت انحصاری و متمرکز خارج شود، به طوری که در آن بتوان صداهای مختلف و غالباً فراموش شده را شنید. بدین منظور برنامه درسی باید منعطف، سازگار و مشارکتی باشد. افلند برنامه درسی مناسب برای مدارس را ترک «قصه های بزرگ» می داند که اطلاعات را در قالب مفاهیمی مثل هنر، فلسفه و مانند آن به شکل عام ارائه می دهد. او از قصه های کوچک که در آن ها اطلاعات در قالب بصیرت های فردی و شخصی و تجربه محلی ارائه شود، طرفداری می کند (مک گرگور، به نقل از فرمپینی فراهانی، ۱۳۸۳). به طور کلی پست مدرنیست ها بر این عقیده اند که برنامه درسی نباید به صورت مجموعه ای از موضوع ها و رشته های بی ربط در نظر گرفته شود، بلکه باید دربردارنده مسائل قدرت، تاریخ، هویت های فردی و گروهی، سیاست فرهنگی و نقد اجتماعی منتهی به عمل جمعی تلقی گردد. به جای آنکه وانمود گردد تعلیم و تربیت هیچ ارتباطی با سیاست ندارد، پست مدرنیسم، مواد و فرآیندهای آموزشی (وسایل) را به صورت های یک جامعه مردم سالار (غایات) متصل می کند. پست مدرنیست ها برنامه درسی را به تصویر می کشند که موفقیت آن در گرو قدرتمند ساختن مردم و تغییر جامعه است، نه برنامه ای که از منافع اقتصادی و سیاسی مسلط حمایت می کند. این برنامه درسی به گونه ای است که اگر بتوان گفت خودش را از دورن به بیرون سازماندهی می کند؛ یعنی از هویت ها و تاریخ های شخصی ملموس و تجارب دانش آموزان به سوی معانی انتزاعی تر فرهنگ، تاریخ و سیاست. از آنجا که پست مدرنیست ها روایت های مسلط را مردود می شمردند، طرفدار گنجاندن روایت های ویژه و اختصاصی کسانی هستند که به دلیل نژاد، جنسیت و طبقه از اطاعت رنج می برند، آنها مطالعه مردانی که بر حواشی فرهنگ جای دار، ارج می نهند، چرا که تاریخ های اختصاصی و سهمیه های فرهنگی می توانند به موقعیت های آموزشی منتقل شوند. این گنجایش ها به دانش آموزان کمک می کند تا مرزهای موثر بر رفاه فردی و اجتماعی را درک کنند. افزون بر این، پست مدرنیست ها نخبگان فکری را رد می کنند، زیرا اینان خود را فراتر از تاریخ می نهند و می کوشند تا برای دیگران راه درست را معین کنند؛ به همین دلیل است که پست مدرنیست ها از راه گنجاندن روایت های حاشیه ای، که به تعبیر ژيرو "عرضه کننده عرضه نشدنی" است، کثرت صداها را در برنامه درسی ترویج می کند (همان منبع، ص ۴۴). مدرنیست ها معتقدند که برنامه درسی باید حاوی موضوعات شناختی مختص پرورش عقلانیت باشد و همچنین برنامه درسی مدرن، مبتنی بر موضوع های جداگانه و رشته های مجزا می باشد و نیز علوم تجربی و فنی را بهترین محتوای برنامه درسی تلقی می کنند. اما برنامه درسی پست مدرن بر مباحثی تأکید دارد که موجب افزایش آگاهی فرهنگی، تاریخی، سیاسی، بوم شناختی می شود و همچنین برنامه درسی پست مدرن، بین رشته ای است و با کلیت مخالف است. در مجموع باید گفت در برابر الگوهای برنامه درسی مدرن که روی گفتمان عقلانی، اجرای درس، تعیین زمان و ارزشیابی عینی تأکید دارند، این الگوها در پست مدرن روی ابعاد هنری، شهودی و نمایشی فرد در فرآیند یادگیری تأکید می کند.

برای پاسخ به سوال چهارم مبنی بر آنکه جایگاه یاددهنده و یادگیرنده از دیدگاه پست مدرنیسم چگونه قابل تبیین می شود. اندیشه های پست مدرن بر یادگیری گروهی تأکید دارند و مشوق یادگیری همیارانه، تعامل های بین فردی و گروه های کاری هستند. دانش آموزان، ماشین هایی نیستند که مفاهیم را به سادگی و بر اساس چشم انداز خاص دریافت دارند بلکه فراگیرانی هستند که با یادگیری مشارکت در اجتماع، در حال ساخت هویت خود و ساخت دانش هستند. یادگیری فقط انتقال دانش از دارنده دانش بیشتر به آن که دانش کمتری دارد، نیست بلکه درگیر شدن در اقدامی فرهنگی و مشارکن در اجتماع را هم شامل می شود. از روش های تدریس مورد توافق مریبان پست مدرن «گفتمان» و «گفتگوی نقادانه» است.

در این حالت، تدریس عبارت است از تمرین بیشتر و بازسازی پراکنده و دوطرفه که در فرآیند گفتمان صورت می گیرد. گفتمان اخلاقی باید با توجه به مناسبات قدرت، موقعیت شهروند و فعالیت های اجتماعی که او انجام می دهد، انتخاب شود. مریبان باید آگاه باشند که چگونه گفتمان های متفاوت، مراجع اخلاقی متنوعی را در اختیار دانش آموزان قرار می دهد. در این روش، معلم مطالب درسی را بین دانش آموزان به بحث و مذاکره می گذارد و از آن ها می خواهد که مطالب را ساخت شگنی

<sup>۱</sup>. critical dialogue

<sup>۲</sup>. deconstruction

کنند(فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۳: ۲۶۶). گفتمان از آن جهت مورد تأکید پست مدرن ها است که وسیله ای برای تقویت و گسترش تعامل های اجتماعی به شمار می آید و به این ترتیب فرصت مناسبی برای مناظره پدید می آورد. مناظره رودرو دقیقاً همان چیزی است که فرآیند یادگیری را امکان پذیر می سازد. پس گفتمان محورشناخت و حتی وسیله ای برای تولید دانش است.

پست مدرنیست ها توصیه می کند که روش غالب در آموزش و پرورش، نوعی آموزش و پرورش گفتگو- محور می باشد. به کار گیری روش گفتمان در مدرسه پست مدرن، ارمغان هایی چون ارتقای گرایش به همکاری و اقدام جمعی، افزایش تحمل و بردباری در برابر دیدگاه های مخالف، بالندگی اندیشه جمعی و رشد راه های نو برای حل مسئله را در پی خواهد داشت. در چنین شرایطی، صداهای بیشتری به گوش می رسد و این صداها می تواند در دنیای کلاس شور و اشتیاق برپا کند. از روش های تدریس مورد نظر پست مدرن ها که گاه آنرا جایگزین روش علمی می دانند، روش ساخت شکنی است. بر اساس این روش یک متن تعداد بی پایانی تفسیر دارد و هیچ تفسیری بالاتر از تفسیر دیگر نیست. در چنین کلاسی، دانش آموز است که دانش را ایجاد و خلق می کند. او نباید تسلیم کامل و بی تفکر متنی شود بلکه تأکید در اینجا بیشتر روی احساسات و تجربه شخصی است. تفسیر در ساخت شکنی یک امر اساسی است. تفسیر پست مدرن، درون گرایانه و ضد عینیت گرایی است. هم معلم و دانش آموز باید شیوه ساخت زدایی را پیشه کنند، و هم مواد و مطالب آموزشی باید ساخت زدایی شوند. آنها معتقدند که دانش پژوهان باید تشویق شوند تا راه های جدیدی برای بازنویسی مجدد عناصر و داستان ها بیابند تا از این طریق قادر به یافتن روش جدیدی برای قرائت یک متن شوند و آن را به اجزا و فرعیات تقسیم کنند(نوذری، ۱۳۷۹).

روش تدریس در پست مدرنیسم را می توان در موارد زیر خلاصه کرد(فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۳: ۱۶۹):

- تأکید روی جنبه گفتگویی و دموکراتیک بودن روش های تدریس است.
- یادگیری گروهی و همیارانه است و تعامل بین فردی و بین گروه های کاری مورد تشویق قرار می گیرد.
- یادگیری مستقل در کنار یادگیری تعاملی مورد توجه است.
- جریان های یادگیری جایگزین مواد درسی در برنامه مدرن؛
- تأکید روی روش ساخت شکنی، شبیه سازی و گفتمان است.
- آموزش و پرورش گفتگو محور اساس کار است.

در پاسخ به سوال پنجم مبنی بر اینکه جایگاه نظام ارزشیابی در دیدگاه پست مدرنیسم و دلالت های آن برای نظام آموزشی چگونه است. پست مدرنیسم ارزش ها را امری متغیر، ساخته شده و متأثر از اقتضاعات ناشی از روابط قدرت می داند. در این راستا، تفاوت های فردی و طبقاتی بر اساس پدیده ارزشیابی بی معنا است. اساساً فراگیران را نمی توان بر اساس اهداف و قیامت از پیش تعیین شده ارزشیابی نمود. در اینجا جریان های یادگیری یک سره فعال و این امر که با ارزشیابی مداوم از خود همراه است به دانش آموز کمک می کند تا آنجا که احساس کند به صلاحیت هایی که خواهان آن بوده، رسیده است به اقدام ادامه دهد. در این صورت اندازه هایی چون سال تحصیلی و پایه نادیده گرفته می شود، و دانش آموزان به طور واقعی می توانند به اجرای پروژه آموزش برای همگان، و برای همه عمر بپردازند.

## ۵. نتیجه گیری

نتایج پژوهش در خصوص سوال اول مبنی بر اینکه اهداف آموزش و پرورش پست مدرنیسم چیست و دلالت های آن برای نظام آموزشی چگونه قابل تبیین است. حاکی از آن بود که از نظر طرفداران پست مدرنیسم هدف زندگی انسان شکستن ارزش های گذشته و ارزش آفرینی دوباره است به طوری که فرد خود را ملاک مبنای ارزش ها بداند. بر همین مبنا هدف غایی زندگی انسان رسیدن به مقام برتر است که با بهبود بخشیدن به نوع انسان و بهسازی بشریت حاصل می گردد.

در خصوص سوال دوم مبنی بر روش های تربیتی مکتب پست مدرنیسم کدام است و دلالت های آموزشی یادگیری چگونه قابل تبیین است. چالش اساسی دیگر تعلیم و تربیت پست مدرن است. در این زمینه دو دیدگاه پدیدار است: نخستین، استوار بر

فطری و ذاتی بودن یادگیری، معتقد به نظریه پردازان فردی، اکتسابی و غیر ذاتی بودن آنها بر این بنیاد یادگیری تجربی در تعلیم و تربیت پست مدرن، محور است. هدف در یادگیری تجربی آن تا به فراگیران وانایی بالقوه برای بازنمایی آزادانه رفتارها اندیشه های خود به دست آورند. از این رو یادگیری تجربی زمینه چند پهلو و مبهم است که در آن به انگاره های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نابرابر و همزمان نگریسته می شود. در این میان، توجیه تجربه گرایان بر وجود گروه های گوناگون دارای زمینه های اجتماعی، فکری، سیاسی و فرهنگی متفاوت است. از دیدگاه پست مدرن، باید به دانش آموزان فرصت داده شود تا ظرفیت انتقادی خود را افزایش دهند و آگاه باشند که متون، امکانات چند گانه ای برای معنا دارند. معنا، نه یک چیز خاص، بلکه چیزهای مختلف می گوید و دانش آموزان باید در متن با دیدگاه انتقادی به دنبال تضادها و تناقض های آن باشند و بدین وسیله مهارت های تحلیلی شان را افزایش دهند.

در خصوص سوال سوم مبنی بر اینکه جایگاه برنامه درسی در دیدگاه پست مدرنیسم چیست و دلالت های آن بر نظام آموزشی چگونه قابل تبیین است. پست مدرنیسم تعریف روشنی ندارد، یکی از دلایل ابهام را شاید بتوان به ماهیت ابهام انگیزه و چندگانه پست مدرنیسم نسبت داد. با توجه به ابهام در عریف پست مدرنیسم و همچنین ویژگی های دنیای پست مدرن که با بی نظمی، ابهام، تردید و اختلاف همراه است، ارائه تصویری دقیق، قطعی و روشن از تعلیم و تربیت پست مدرن کاری بسیار سخت و دشوار است. پست مدرنیسم بر اساس عقاید خود بر نمی تابد که به تدوین اصول یا مبانی آموزش و پرورش بپردازد و در واقع این کار را رد می کند. پس طبیعی است که نمی تواند ساختاری دقیق از عناصر اصلی برنامه آموزش خود را پیشنهاد کند. مواردی که در زمینه های مختلف تعلیم و تربیت پست مدرنیسم در پژوهش حاضر ارائه شده است. در واقع استنباط هایی بوده که با توجه به مبانی فلسفی (انسان شناسی و معرفت شناسی) و همچنین ویژگی های حاکم بر این دیدگاه، صورت گرفته است. مبانی در مورد انسان شناسی، می توان گفت که انسان در اندیشه پست مدرن فاقد جوهر از پیش تعیین شده است و اساساً از طریق روابط اجتماعی خاص، زبان و فرهنگ شکل می گیرد و نیز به نظر پست مدرن، انسان دارای هویت ثابت و غیر متغیر و واحد نیست بلکه به میزان زیادی تحت تأثیر فرهنگ است و همانند فرهنگ متغیر و تکه تکه است. از نظر پست مدرن، معرفت امری نسبی و حاصل گفتگوها و بازی های زبانی در بستر فرهنگ و روابط اجتماعی می دانند. پست مدرنیسم حقیقت را به معنای مطلق آن قبول ندارد.

سوال چهارم مبنی در خصوص جایگاه یاددهنده و یادگیرنده از دیدگاه پست مدرنیسم است. درباره جایگاه معلم در اندیشه پست مدرنیسم، باید گفت که پست مدرنیسم به هیچ روی قصد حذف معلم را از سیستم آموزشی ندارد و از آنجا که خواهان ترکیب جنبه های عاطفی - روانی با شناختی در قالب رابطه های کلاسی است، به کنار گذاشتن معلم نمی اندیشد؛ اما به خاطر تغییرات پدید آمده در روش های آموزش و یادگیری و فناوری پیشرفته انتقال و تبادل اطلاعات در سریع ترین زمان (به کمک رایانه و اینترنت)، نقش معلم بیش از آن که پخش کننده دانش و اطلاعات باشد، آفرینندگی دانش و تسهیل کننده جریان یادگیری در کلاس یا گروه هاست. آموزش و پرورش پست مدرن عمدتاً دانش آموز محور است. یک کلاس دری دانش آموز محور از دید پست مدرن، محیطی برای فراهم کردن فرصت ها به منظور تعاملات اجتماعی، تحقیقات، بررسی ها و مطالعات مستقل، بروز خلاقیت ها و ارائه سبک های مختلف یادگیری است. در چنین محیطی دانش آموز، دانش را ایجاد و خلق می کند و نباید به طور کامل و بی تفکر تسلیم متن شود. پست مدرن بر یادگیری گروهی تاکید دارد و یادگیری همیارانه، تعامل های بین فردی و بین گروه های کاری را تشویق می کند. جریان های یادگیری در برنامه های تعلیم و تربیت پست مدرن، جایگزین محتوای مواد درسی است. روش های تدریس مورد توافق مربیان پست مدرن «گفتمان» و «گفتگوی نقادانه» است. تدریس بر این منوال عبارت است از تمرین بیشتر همراه با بازسازی پراکنده و دوطرفه ای که در فرآیند گفتمان رخ می دهد. مربیان باید آگاه باشند که چگونه گفتمان های متفاوت، مراجع اخلاقی مختلفی را در اختیار دانش آموزان قرار می دهد. در این روش، معلم مطالب درسی را بین دانش آموزان به بحث و مذاکره می گذارد و از آن ها می خواهد که مطالب را سخت شکنی کنند.



در خصوص سوال پنجم و جایگاه نظام ارزشیابی و دلالت های آن می توان به این نتایج دست یافت که ماده درسی تعلیم و تربیت پست مدرن را موضوع گفتگو تشکیل می دهد و پیشرفت گفتگو نیز با برون دادهای عینی سنجیده نمی شود، زیرا در بسیاری موارد گفتگو منجر به چنین نتایجی نمی شود. به علاوه این برون دادها ملاک ارزشیابی از عملکرد هر دانش آموز به شمار نمی آید چون بسیاری از تغییرات پیدا شده در اثر فعالیت فراگیر پنهان هستند، یا برای آشکار شدن نیاز به زمان بیشتری دارند. در اینجا مفهوم نمره یا امتحان از میان می رود؛ چون ملاک برای اندازه گیری موفقیت تعریف نمی شود امتحان در کار نیست و چون امتحانی وجود ندارد، نمره یا نتیجه ای که دانش آموز برای اندازه گیری پیشرفت خود بدان مراجعه کند در کار نیست. در کلاس درسی پست مدرن نیز ارزشیابی یک ضرورت به شمار می آید، اما درجه اثر گذاری خود و دیگری در نتایج، و تفسیر و قضاوت درباره آن تفاوت دارد. به علاوه نتیجه ارزشیابی در گرفتن بازخوردهای شخصی و امکان دست یافتن به تصویری از وضعیت خود موثر است؛ به سخن دیگر چون مفهوم نمره یا امتحان یکسره از میان می رود، ارزشیابی وسیله ای برای تعیین رتبه با تعیین درجه پیشرفت به نحوی که از سوی دیگران و در درجه نخست از سوی معلم سنجیده و اعلام شود نیست. نقش ارزشیابی کمک به فرد است تا وضع خود را با ملاک های قراردادی شخصی مقایسه کند و بکوشد تا نقطه های تشخیص داده شده ضعف خود را ترمیم و اصلاح کند. مشورت با دیگران برای کمک به هر چه درست و دقیق تر کردن تصویر خود نیز سفارش می شود. هدف اصلی این فرهنگ تحقق نفس انسان گردید؛ لیکن اندیشمندانی چون لوی استروسف رولان بارت و میشل فوکو همواره در بحث های خود پایان روایی و اعتبار سوژه را مطرح کردند و از این رهگذر آرمان اساسی انسان باوری را به چالش گرفتند و در رابطه با خود هم باید گفت در حالی که ویژگی مدرنیته مرکزیت بخشیدن به خود بوده، پست مدرنیته بازگشت به دیگری را در نظر دارد. از دید پست مدرنیسم هیچ هویت یکه ای وجود ندارد، که از تواد تا مرگ ما را بدان بشناسد. هیچ من واقعی وجود ندارد که در سراسر عمر و ضمن تغییراتی که روی می دهد، ثابت بماند. پس، هویت انسانی از طریق بازی چند جانبه سیستم های مختلفی از نشانه ها و نمادها شکل می گیرد.

با توجه به اینکه در اندیشه پست مدرنیسم اهداف آموزشی و همچنین مواد برنامه درسی در ضمن گفتگو تعیین می شود و یا به عبارت دیگر فرآیند گفتگو جایگزین مواد درسی می باشند. با سیستم آموزشی کشور ایران که موضوع محور و به صورت متمرکز می باشد، نمی تواند منطبق باشد.

## منابع و مراجع

۱. آهنچیان، محمدرضا. (۱۳۸۲). آموزش و پرورش در شرایط پست مدرن، تهران: نشر طهوزی.
۲. آهنچیان، محمدرضا. (۱۳۸۱). بررسی مناسبات انسانی در شرایط مدرن و پست مدرن، رساله دکتری، رشته فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
۳. باقری، خسرو. (۱۳۸۸). دیدگاه های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: نشر علم.
۴. باقری، خسرو. (۱۳۵۷). تعلیم و تربیت در منظر پست مدرنیسم، مجله روان شناسی و علوم تربیتی، سال دو، شماره ۱ و ۴.
۵. بیات، پرویز. (۱۳۷۴). پست مدرنیسم و دیدگاه آن نسبت به تعلیم و تربیت، پایانامه کارشناسی ارشد، رشته فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
۶. فانی، حجت اله. (۱۳۸۲). دلالت های تربیتی دیدگاه پست مدرنیستی لیوتار و نقد آن، فصلنامه نوآوری های آموزشی، سال سوم، شماره ۹.
۷. فانی، حجت اله. (۱۳۷۸). نقد و تحلیل مدرنیسم و دلالت های تربیتی آن، پایانامه کارشناسی ارشد، رشته فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۸. فرمهینی فراهانی، محسن. (۱۳۸۳). پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران: نشر آبیژ.
۹. لارنس، ای، کهن. (۱۳۸۱). از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
۱۰. لیوتار، ژان فرانسوا. (۱۳۷۹). شرایط پست مدرن، ترجمه: حسینعلی نودری، تهران: نشر گام نو.